



The Effectiveness of Teaching Philosophy for Children on the Moral Development of Sixth-Sixth School Students in Sixth

Hamideh Etesami  * | Family counseling, counseling and education, Rooden, Tehran, Iran

Abdollah Shafiabadi  | Professor at Allameh Tabatabai University

Abstract

The purpose of this study was to determine the effectiveness of training for "Philosophy for Children" on Moral development of sixth-grade male elementary students, in Educational District NO.6 in Tehran. The research was a quasi-experimental one with the pre-test and post-test design involving both experimental and control groups. The (statistical) population consisted of all sixth-grade male students of the Educational District No.6 in Tehran in October 2017, among them 15 subjects were selected through convenience sampling method and were randomly assigned into two groups. The instruments of the Spiritual-Moral Development (1391) Scale measured both these groups (experimental and control) in the pre-test stage. Then, the experimental group were trained for P4C in 8 sessions using the educational package of stories for Iranian children, but the control group did not receive any training. The above tools were used in both pre-test and post-test stages. The data was analyzed by means of one-variable covariance analysis. The results showed that the implementation of the independent variable caused an increase of the scores on moral development in comparison with the control group. One of the main goals of the philosophy program for children and adolescents is to strengthen thinking in childhood. Accordingly, the training of wise, self-conscious, precise, responsible, moral, social, researcher, critical, self-critical, and ... persons will be accomplished by this program.


Keywords: Philosophy for Children, Moral Development.


* Corresponding Author: ha.etesami@gmail.com

How to Cite: Etesami, H., Shafiabadi, A. (2023). The Effectiveness of Teaching Philosophy for Children on the Moral Development of Sixth-Sixth School Students in Sixth, *Journal of Culture of Counseling and Psychotherapy*, 13(52), 233-255.



اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان پسر پایه ششم دبستان

حمیده اعتصامی *  کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، تهران، ایران

عبدالله شفیق آبادی  استاد گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

هدف از پژوهش حاضر تعیین اثربخشی آموزش «فلسفه برای کودکان» بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان پسر پایه ششم دبستان‌های منطقه شش آموزش و پرورش شهر تهران بود. روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون پس‌آزمون با گروه آزمایش و گواه و جامعه آماری شامل تمام دانش‌آموزان پسر پایه ششم منطقه ۶ آموزش و پرورش شهر تهران در مهر ماه سال ۱۳۹۶ بود. از میان آن‌ها برای گروه‌های آزمایش و گواه هر کدام ۱۵ نفر به روش نمونه‌برداری در دسترس انتخاب و با گمارش تصادفی در این دو گروه قرار گرفتند. به‌وسیله مقیاس سنجش رشد اخلاقی معنوی‌پور (۱۳۹۱) در مرحله پیش‌آزمون از هر دو گروه (آزمایش و گواه) اندازه‌گیری به عمل آمد. پس از اجرای پیش‌آزمون، با استفاده از بسته آموزشی داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی، گروه آزمایش تحت آموزش ۸ جلسه «فلسفه برای کودکان» قرار گرفتند و گروه گواه هیچ آموزشی دریافت نکردند. به‌وسیله ابزار فوق در مرحله پس‌آزمون نیز از هر دو گروه اندازه‌گیری به عمل آمد. داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل کوواریانس تک متغیری تحلیل شدند. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد اجرای متغیر مستقل باعث شده تا میانگین نمره‌های رشد اخلاقی گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه افزایش یابد. یکی از اهداف اصلی برنامه فلسفه برای کودکان، تقویت تفکر از ابتدای دوران کودکی است. درنهایت، با برانگیختن ذهن دانش‌آموزان به تفکر و استدلال در مفاهیمی چون اخلاق نیکو، وجدان و مسئولیت‌پذیری، رشد اخلاقی آن‌ها پیگیری می‌شود.

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه برای کودکان، رشد اخلاقی.

مقدمه

درست فکر کردن، پیش‌نیاز اساسی ورود به حیات عقلانی و اخلاقی است. ترویج اخلاق و عقلانیت نیز بدون آموزش تفکر امکان‌پذیر نیست. به‌علاوه بر اساس قدرت تفکر و برخورداری از نیروی اراده و تصمیم‌گیری، مسئولیت انتخاب و عمل بر عهده انسان گذاشته می‌شود. هر میزان که بتوان از قدرت تفکر استفاده کرد، احتمال موفقیت و پیشرفت افزایش می‌یابد؛ از این رو مطالعه و بحث و بررسی درباره تفکر، یکی از مباحث بنیادی و تأثیرگذار در روند توسعه واقعی و همه‌جانبه است و در تاریخ تعلیم و تربیت ریشه دارد. از سوی دیگر تحقیق و جست‌وجوی چیزی که یک وحدت زیربنایی برای حوزه‌های مختلف یادگیری فراهم کند و آموزش را از محدوده یادگیری مهارت‌های اساسی (3Rs)^۱ به سمت شکوفا کردن استعدادهای نهفته کودکان سوق دهد نیز همواره در جوامع مختلف دارای اهمیت بوده است. کشف و پرورش مهارت‌هایی که از کلاس درس به موقعیت‌های واقعی زندگی منتقل شوند، مسئله به‌روزی است. شتاب بخشیدن به رشد شناختی، آن‌ها را علاوه بر آموختن، آماده ورود به جامعه (دنیای ورای مدرسه) می‌کند (فیشر^۲، ۲۰۰۳؛ ترجمه صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۹۱).

«فلسفه برای کودکان» اصطلاحی است که به‌وسیله «میتولپمن»^۳ در قالب برنامه درسی برای اولین بار در آمریکا به کاررفته و هدف آن بار آوردن کودکانی با تفکر مستقل و پژوهشگرانی ماهر است. او به پیروی از جان دیویی^۴ قصد دارد با ایجاد جوی پژوهشی در کلاس‌های درس، تغییراتی ایجاد نماید تا در سایه آن کودکان بتوانند خود به تفکر مستقل مشغول شوند و به کمک نظرات گوناگونی که هر کدام از دانش‌آموزان ارائه می‌کنند، تحولی در تعامل فکری میان خودشان و نیز تعاملشان با معلم به وجود بیاورند و به یادگیری در سطح بالاتری برسند (ستاری، ۱۳۹۳).

۱. خواندن، نوشتن، حساب کردن. (Reading, Writing, Arithmetics)

۲. Fisher, J.

۳. Lipman, M.

۴. Dewey, J.

منظور لیپمن در حوزه آموزش، جایگزینی روش بحث و استدلال به وسیله کودکان به جای روش معمول و مرسوم سخنرانی و حفظ و تکرار است که در آن انتقال مطالب درسی به صورت مستقیم از معلم به شاگردان صورت می‌گیرد. هم‌چنین ذهن کودک به کوشش واداشته می‌شود تا مشتاقانه در جهت پاسخ‌گویی به یک نیاز و سپس حل یک مسئله برانگیخته شود (ستاری، ۱۳۹۳). هدف، واداشتن ذهن به فعالیت و تلاش عقلانی است (لیپمن، ۲۰۰۳).

«فیک»^۱ کندوکاوی فکری برای کودکان و نوجوانان است که به طور دسته‌جمعی، در کلاس و با به کارگیری داستان، نقاشی و ابزارهای آموزشی دیگر و هدایت مربی به جلسات نقد و بررسی مفاهیم پایه‌ای که شخصیت کودک را شکل می‌دهند، می‌پردازد. هدف اصلی تمرین اندیشیدن است نه آموزش اندیشه‌ها. به همین دلیل در تدوین طرح درس از ابزار انیمیشن، نمایش، نقاشی، کاردستی و بازی‌های مختلف بهره برده شده؛ اما داستان در این میان، محور است (مرادی و پروین، ۱۳۹۲). روش اصلی، استفاده از داستان‌ها در حلقه‌های مشکل از کودکان و معلم است. در واقع، کتاب‌های داستان ویژه کودکان تألیف شده و این داستان‌ها محرکی برای تفکر، پرسش، تفکر انتقادی و ... در آنهاست (شیرمحمدی و عبداللهی پور، ۱۳۹۱). نتایج تحقیقات نشان داده است دانش‌آموزانی که از داستان‌های فلسفی استفاده کرده‌اند، برای خود و یادگیری‌شان، ارزش قائل و دارای اعتمادبه‌نفس بهتری هستند، در کلاس پرس‌وجو می‌کنند و تعادل گروهی مناسب دارند (مرعشی، ۱۳۹۵). چنانچه رستمی، مفیدی و فیاض (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان مقایسه تأثیر داستان‌های فکری فیلیپ کم و مرتضی خسروئزاد (۱۳۹۵) بر رشد خلاقیت در کودکان دوره آمادگی، به این نتیجه دست یافتند که هر دو روش در پرورش تفکر و خلاقیت و ابعاد آن اثرگذار بوده است. هایمر (۲۰۱۲) و تریکی و همکاران (۲۰۱۴) در مقاله‌های مشابهی به تأثیر مثبت این برنامه بر خلاقیت، مهارت‌های خواندن و نوشتن، تفکر انتقادی، توانایی‌های شناختی و ریاضی کودکان اشاره کرده‌اند.

بدین ترتیب، می‌توان قدرت‌های استدلال، داوری، تمیز و قضاوت کودکان را تقویت

1. Fick

کرد تا خلاقانه بیندیشند و دانسته‌های خود را دوباره سازمان‌دهی کنند. قدرت‌های مذکور در زندگی فردی و اجتماعی اهمیت انکارناپذیری دارند. استدلال یک مهارت بنیادی برای همه انواع یادگیری‌هاست و در رشد سایر مهارت‌ها نقشی زیربنایی دارد (فیشر، ۲۰۰۳؛ ترجمه صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۹۱). به عقیده بکر^۱ نیز با کودکان باید استدلال کرد، زیرا باعث می‌شود مطالب جدیدی بیاموزند (شفیع آبادی، ۱۳۹۳). تفکر انتقادی به ارزیابی دلیل و استدلال می‌پردازد. با چنین تفکری فرد می‌تواند به‌طور مستقل و بدون کنترل دیگران به اندیشه پردازد و وجود اصیل‌تری را از خود ابراز دارد. تقویت فرایند حل مسئله نیز می‌تواند شیوه مؤثر به‌کارگیری مهارت‌ها را در مدرسه و محیط زندگی فراهم کند (فیشر، ۲۰۰۳؛ ترجمه صفایی مقدم و نجاریان، ۱۳۹۱). اکرمی، قمرانی و آقالر (۱۳۹۵) اثر بخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت در دانش‌آموزان نابینا را بررسی کردند، نتایج نشان داد اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان با روش حلقه کندوکاو در بهبود پرسش‌گری و نگرش به خلاقیت دختران و پسران نابینا مؤثر است. بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۵) در پژوهشی باهدف تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش‌آموزان دختر، به بررسی پرداختند، نتایج تحقیق آنان نشان داد برنامه آموزش فلسفه برای کودکان موجب افزایش هوش اخلاقی دانش‌آموزان شده است. طباطبائی و موسوی (۱۳۹۲) تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان در ارتقای پرسشگری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه‌های سوم تا پنجم را بررسی کردند، نتایج آنان نشان داد این برنامه بر پرورش توانایی پرسشگری و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان دبستان مؤثر واقع شده است. در حیطه پژوهش‌های مرتبط با تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر ارزیابی آن‌ها از رشد اخلاقی نیز می‌توان به تأثیر مثبت آموزش فلسفه برای کودکان بر عزت‌نفس (سیفی گندمانی، شقاقی و کلانتری میبدی، ۱۳۹۰)، تفکر منطقی (عسگری، دیناروند و ترکاشوند، ۱۳۹۴)، استقلال رأی (جعفری، محمدی و قائدی، ۱۳۹۴)، داوری و استدلال صحیح و درست (ناجی و قاضی نژاد، ۱۳۹۶)، کاهش برون‌ریزی خشم

(جناب زاده رودباری، انصاریان و نادری، ۱۳۹۵)، سبک مقابله‌ای مسئله مدار و کاهش سبک هیجان مدار (سیفی گندمانی، شقاقی و کلانتری میبدی، ۱۳۹۰)، زدن برجسب صحیح‌تر به عواطف و احساسات خود (مانند خشم، ترس، غم و تنفر) (تجلی نیا، ۱۳۹۳)، توانایی حل مسئله (جلیلیان، عظیم پور و جلیلیان، ۱۳۹۵)، قابلیت انعطاف هیجانی و هوش هیجانی (حاتمی، کریمی و نوری، ۱۳۹۴)، مدیریت منابع حل مسئله و تصمیمات آگاهانه‌تر، درک مثبت از خود، مشغولیت هیجانی مثبت، حس انسجام، رشد شخصی و بهزیستی روان‌شناختی (ماکائو^۱، ۲۰۱۵)، تاب‌آوری (سیدیکو، گورارد و هاتس^۲، ۲۰۱۷) و دانش هیجانی و تنظیم هیجانی مثبت (گیمنز و همکاران^۳، ۲۰۱۷) اشاره کرد.

کلبرگ (۲۰۱۳)، سال‌های بین هفت تا دوازده‌سالگی را مرحله اخلاق پسر یا دختر خوب بودن برای کودکان توصیف می‌کند. او معتقد است رفتار خوب برای کودکان آن است که باعث کمک به دیگران و خوشحالی آن‌ها شود و فرد مورد تحسین قرار گیرد. کودک در این مرحله، به قراردادهای اجتماعی از این نظر اهمیت می‌دهد که رضایت و محبت دیگران را جلب کند. به‌علاوه نسبت به رفتار مطلوب در گروه، حداکثر جزمیت و سازش وجود دارد. قضاوت اخلاقی کودک بر اساس نیت شخص عمل‌کننده انجام می‌گیرد و برای اولین بار مفهوم «نیت او خوب بود» معنی پیدا می‌کند؛ این نشان می‌دهد که او بین نیت، عمل خود و نتایج آن تفاوت می‌گذارد و عمل را تنها بر اساس نتیجه ارزیابی نمی‌کند، بلکه عامل نیت را نیز در آن دخالت می‌دهد. کودک در این مرحله با خوب بودن نسبت به دیگران مورد پذیرش قرار می‌گیرد و لذت می‌برد؛ بنابراین نباید پنداشت که خودخواهی دوره اول کودکی در این مرحله از بین می‌رود، بلکه فقط نوع ارضای آن، از لذت مادی و جسمی به لذت روانی یا لذت از خوشایندی دیگران تغییر می‌یابد. کودک در این مرحله از نظر دیگران اطلاع دارد و معیار رفتار اخلاقی را در برآوردن انتظارات آن‌ها می‌داند و وابستگی به گروه برای او بسیار اهمیت دارد. همچنین کم‌کم درک بهتری نسبت به اجتماع، مقررات و

1. Makaiau, A.S

2. Siddiqui, N. Gorard, S. & Hautsee, B

3. Gimenez, M. Quintanilla, L. Ojeda, V. & Lucas – Molina, b.

نقش‌های مختلف دران پیدا می‌کند؛ ولی با مشکلاتی نیز روبه‌رو می‌شود که از جمله آن‌ها تضاد بین وظایف فرد در نقش‌های مختلف و تضاد بین خواسته گروه‌های مختلف است. او در انتهای این مرحله، در جست‌وجوی راه‌حلی است که به نحوی تقاضای گروه‌های مختلف را با یکدیگر هماهنگ سازد و رفتار آن‌ها را نسبت به همدیگر تنظیم کند (سیف و همکاران، ۱۳۹۵). کلبرگ همچون پیاژه، به رفتار اخلاقی و آنچه فرد انجام می‌دهد علاقه نشان نمی‌دهد؛ زیرا اعتقاد دارد با مطالعه رفتار فرد، اطلاعاتی درباره میزان رشدیافتگی اخلاقی او به دست نمی‌آید. کلبرگ، اخلاق را با مفهوم عدالت تبیین می‌کند و معتقد است قضاوت‌های اخلاقی کودکان و نوجوانان متضمن برداشت‌های متفاوتی از این مفهوم است. همچنین، درک آن‌ها از عدالت در سطوح مختلف، متفاوت است. بالاترین سطح آن، دست یافتن به حقوق مساوی و جهانی برای همه مردم و تحقق ارزش‌های عالی انسانی در زندگی آن‌هاست. از تحقیقات کلبرگ می‌توان دریافت که دلایل افراد در توجیه رفتار و اعمالشان متفاوت است. درحالی‌که نادرستی تقلب به نظر یک فرد به دلیل گرفتاری‌های بعدی مانند ترس از زندانی شدن است، از بین رفتن اعتماد بین افراد جامعه می‌تواند از جمله دلایل فرد دیگر در این مورد به حساب آید (کتیور، ۱۳۹۴). ورنس کلبرگ (۲۰۱۳)، روان‌شناس آمریکایی و استاد و مدیر مرکز پرورش اخلاقی دانشگاه هاروارد، رشد ارزش‌های اخلاقی را در چهارچوب یک نظریه شناختی موردبررسی قرار داده است. درواقع کلبرگ نظریه رشد اخلاقی پیاژه را گسترش داده و تکمیل کرده است. وی مانند پیاژه معتقد است که مراحل رشد اخلاقی در هر فرد، بر اساس توانایی‌های ذهنی و شناختی او تعیین می‌شود. همان‌گونه که در نظریه شناختی پیاژه پیشرفت منظمی در مراحل رشد وجود دارد و هر مرحله‌ای از رشد، مراحل قبلی را نیز دربرمی‌گیرد، در نظریه کلبرگ نیز رشد اخلاقی، بر اساس مفاهیم اخلاقی مراحل پیشین بنیان گذاشته می‌شود. به عقیده کلبرگ، کودکان را باید فیلسوفان اخلاق دانست، زیرا آن‌ها معیارهای اخلاقی خودشان را که از تأثیر متقابل رشد شناختی و محیط اجتماعی آن‌ها به وجود می‌آید، رشد می‌دهند. به عقیده وی، والدین و همسالان لزوماً در شکل‌گیری معیارهای اخلاقی کودک نقش فعالی ندارند؛ درحالی‌که پیاژه در شکل‌گیری

ارزش‌های اخلاقی، تأکید زیادی بر همسالان دارد. کلب‌رگ در مطالعه خود، رشد استدلال‌های اخلاقی را در کودک بیشتر مورد توجه قرار داده و به رفتار اخلاقی، به‌عنوان شاخصی برای رشد اخلاقی، کمتر توجه کرده است. دلیل او این است که کودکان و بزرگسالان، ممکن است هر دو یک عمل اخلاقی را انجام دهند، درحالی‌که رشد اخلاقی آن‌ها یکسان نباشد. او می‌گوید مهم این است که ببینیم پشتوانه یا زیربنای استدلالی عمل اخلاقی در کودک یا بزرگسال چیست؟ آیا علت عمل اخلاقی ترس بوده یا اینکه با یک انتخاب آزاد و خودآگاهانه انجام شده است؟ به‌عنوان مثال، ممکن است کودک و بزرگسال هر دو، دزدی نکنند و آن را بد بدانند، ولی مسلماً استدلال آن‌ها با هم متفاوت خواهد بود. ممکن است کودک از آن جهت دزدی را زشت بداند که اگر آن را انجام بدهد، تنبیه می‌شود؛ درحالی‌که ممکن است بزرگسال به دلیل پیروی از قانون، عمل دزدی را نادرست بداند و آن را انجام ندهد (سیف و همکاران، ۱۳۹۵).

طبق نتایج حاصل از پژوهش پازوکی (۱۳۹۱)، «فلسفه برای کودکان» جریانی است که می‌تواند روشی بسیار مناسب برای تربیت کودکان به‌عنوان افرادی متفکر و خلاق باشد تا در آینده بتوانند جامعه‌ای مبتنی بر عقلانیت را پایه‌گذاری کنند. یافته‌های تحقیق الماسی حسینی (۱۳۹۱) نیز نشان داده است که اجرای «فبک» می‌تواند بر ارتقای عزت‌نفس و مهارت‌های اجتماعی دانش‌آموزان تأثیر معناداری داشته باشد. همچنین نتایج حاصل از پژوهش قضاوت پور (۱۳۸۹)، بیانگر تأثیر «فبک» بر تراز کلی تحول اخلاقی دانش‌آموزان و تسریع تحول اخلاق عینی به فاعلی است. نتایج پژوهش رضایی (۱۳۹۲) نیز حاکی از افزایش معنادار هر پنج مؤلفه هوش هیجانی در اثر اعمال آموزش فلسفه برای کودکان است.

با آموزش مهارت‌های فکری می‌توان کودکان و نوجوانان را برای چالش‌های آینده و تسلط بر زندگی آماده کرد. انسان‌ها به دانش نیاز دارند اما مهم‌تر از آن، به قابلیت کسب دانش جدید نیازمندند تا بتوانند نگرشی مبتنی بر ذهنی باز و فراخاندیش^۱ داشته باشند و این همان

پرداختن به یکی از زیرساخت‌های اساسی توسعه انسانی در جهت رسیدن به رشد و توسعه یافتگی است. اگرچه خوشبختانه توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران به عوامل و مسائل یادشده، معطوف شده است؛ پژوهش حاضر بیش‌ازپیش بر تغییر فضای آموزشی کلاس‌ها و مهم‌تر از آن، برنامه‌ریزی جامع و گسترده برای آموزش ضمن خدمت معلمان، مربیان و والدین در راستای اهداف «فبک» تمرکز دارد تا از انقلابی استفاده کند که «فلسفه برای کودکان» در آموزش ایجاد کرده و می‌تواند حضور اجتماعی کودکان، اعضای مهم منظومه خانواده و خانواده‌سازان آینده را در راستای برقراری تعاملات سازنده، الگوی ارتباطی کارآمد و رسیدن به تفاهم یاری کند. با توجه به موارد گفته پژوهشگر هدف اصلی خود را با عنوان اثربخشی آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد اخلاقی دانش‌آموزان پسر پایه ششم دبستان‌های منطقه شش آموزش و پرورش شهر تهران قرار داد.

روش پژوهش

روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون پس‌آزمون با گروه گواه و آزمایش و هدف آن کاربردی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه دانش‌آموزان پسر ۱۲ ساله پایه ششم دبستان، منطقه ۶ آموزش و پرورش شهر تهران در پاییز سال ۱۳۹۶ بود. نمونه آماری این پژوهش شامل ۳۰ کودک (۱۵ نفر آزمایش و ۱۵ نفر گواه) بود که به روش تصادفی در دو گروه قرار گرفتند. به این صورت که از بین ۳۳ دبستان پسرانه منطقه ۶ شهر تهران، ۲ مدرسه (مدرسه‌های مهر ولایت و شهید رجایی) به‌طور تصادفی و به‌قیدقرعه انتخاب گردید. سپس با اعلام فراخوان از بین کلیه دانش‌آموزان پسر ۱۲ ساله پایه ششم دعوت به همکاری شد که از میان داوطلبین به‌طور تصادفی ۳۰ نفر (۱۵ نفر آزمایش و ۱۵ نفر گواه) انتخاب گردید که به‌قیدقرعه در دو گروه ۱۵ نفره آزمایش و گواه گمارده شدند. ملاک‌های ورود به این پژوهش، سن (۱۲ سال) و زندگی مشترک با هر دو والد از زمان کودکی تا حال و ملاک‌های خروج از آن، بیماری‌های عصب‌شناختی کودکان مانند ADHD مزمن، معلولیت، مصرف دارو و دریافت درمان‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی هم‌زمان و اعلام نارضایتی جهت ادامه همکاری با پژوهش‌گر بود.

ابزار گردآوری اطلاعات

۱- مقیاس سنجش رشد اخلاقی معنوی پور

مقیاس سنجش رشد اخلاقی کودکان معنوی پور (۱۳۹۱) شامل ۱۳ سؤال است که ۴ خرده مقیاس اخلاق اجتماعی (چهار سؤال)، اخلاق پس عرفی (سه سؤال)، اخلاق عرفی (سه سؤال) و اخلاق پیش عرفی (سه سؤال) را در یک طیف لیکرت از کاملاً موافقم = ۴ تا کاملاً مخالفم = ۱ مورد ارزیابی قرار می‌دهد. معنوی پور (۱۳۹۱) برای این ابزار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۳ و روایی مناسبی با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی گزارش کرده است.

۲- آموزش فلسفه برای کودکان

در پژوهش حاضر جهت آموزش فلسفه برای کودکان از بسته آموزشی داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی (نوروزی، عابدی درجه و بدیعان، ۱۳۹۵) طی ۸ جلسه به مدت ۵۰ دقیقه و دو بار در هفته استفاده شد.

جدول ۱. شرح جلسات (نوروزی، عابدی درجه و بدیعان، ۱۳۹۵)^۱

جلسه	زمان	موضوع	هدف	محتوا	شیوه آموزشی	تکلیف
اول	۲۰ دقیقه	داستان: «یک کار و دو کار»	تقویت تفکر و اخلاق	مسئولیت‌پذیری، شجاعت، همدلی، دوستی، درست	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش، مباحثه
	۳۰ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت تفکر و اخلاق	فهمیدن، نحوه دستور	نوشتن، بازی، مسابقه	نوشتن، کارت بازی، دومینو
دوم	۱۵ دقیقه	داستان: «دزد میوه‌ها»	تقویت تفکر و اخلاق	قضاوت، تمسخر، عزت‌نفس	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش، مباحثه
	۲۵ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت حل مسئله، ابراز وجود	محرومیت، برخورد با دیگران، پیش‌داوری	نمایش خلاق، نگارش	بازسازی داستان، پرسش، کاردستی
سوم	۱۵ دقیقه	داستان: «نامه»	تقویت تفکر	حریم خصوصی	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش، مباحثه

۱. نوروزی، رضاعلی؛ عابدی درجه، منیره؛ و بدیعان، راضیه (۱۳۹۵). داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی.

جلسه	زمان	موضوع	هدف	محتوا	شیوه آموزشی	تکلیف
	دقیقه				سقراطی	مباحثه
	۳۰ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت رشد اخلاقی	مخفی کاری	سخنرانی، نمایش، بازی	خاطره، بازسازی داستان
چهارم	۳۰ دقیقه	داستان: «سه دوست»	تقویت تفکر و اخلاق	انگیزه و هدف، حل مسئله	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش، مباحثه
	۱۵ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت رشد اخلاقی، حل مسئله	تنبلی، مدیریت خود، حل مسئله	نقاشی، تدریس کاربردی	نقاشی، مباحثه
پنجم	۱۵ دقیقه	داستان: «دانش و پاداش»	تفکر، ابراز وجود	غرور و دانایی	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش
	۳۰ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت رشد اخلاقی	پاسخ‌های فردی و گروهی، رضایت	نمایش فیلم، توپ‌بازی، نمایش	گفت‌وگو، جمله‌سازی
ششم	۱۵ دقیقه	داستان: «راسوی فداکار»	تقویت تفکر، ابراز وجود	فضاوت عجولانه	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش
	۳۰ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت تفکر و رشد اخلاقی	حقیقت‌جویی، آرزو، حدس نادرست	نقاشی، تصویرسازی ذهنی، مباحثه	نقاشی، بیان افکار، تصویر
هفتم	۱۵ دقیقه	داستان: «یک روز با مردم»	تقویت تفکر رشد اخلاقی	عدالت، مدیریت، زووغویی	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش، مباحثه
	۳۰ دقیقه	کار عملی و طرح بحث	تقویت حل مسئله و استدلال، تفکر انتقادی	مسئولیت، مدیریت بحران، حل مسئله	نمایش خلاق، نقاشی	طراحی نمایش، تصویرگری
هشتم	۱۰ دقیقه	داستان: «بازرگان و خدمتکار»	تقویت تفکر	ترس، جهل، باورهای غیرمنطقی	گفت‌وگوی سقراطی	روخوانی، پرسش
		کار عملی و طرح بحث	تقویت رشد اخلاقی	ترس، شجاعت، روابط اجتماعی	نمایش خلاق، ادا سازی	نمایش، سایه و چهره‌سازی

یافته‌های توصیفی

جدول ۲. میانگین، انحراف استاندارد و شاخص شاپیرو-ویلک رشد اخلاقی در مراحل پیش و پس‌آزمون

گروه گواه		گروه آزمایش		شاخص آماری
پس‌آزمون	پیش‌آزمون	پس‌آزمون	پیش‌آزمون	
۴۰/۱۳	۳۹/۶۷	۴۶/۵۰	۳۷/۵۳	میانگین
۴/۱۷	۴/۷۰	۲/۲۶	۵/۱۸	انحراف استاندارد
۰/۹۵۳(NS)	۰/۹۸۵(NS)	۰/۸۹۳(NS)	۰/۹۴۲(NS)	شاخص شاپیرو-ویلک

نکته: NS = غیر معنادار

جدول ۱ شاخص شاپیرو-ویلک ۱ متغیر رشد اخلاقی را نشان می‌دهد. همچنان که ملاحظه می‌شود، شاخص شاپیرو-ویلک مربوط به هیچ‌یک از مراحل پیش و پس‌آزمون دو گروه در سطح ۰/۰۵ معنادار نیست. این موضوع بیانگر نرمال بودن توزیع داده‌های متغیر رشد اخلاقی برای هر دو گروه آزمایش و گواه در هر دو مرحله پیش و پس‌آزمون است.

مفروضه‌های تحلیل کواریانس

فرضیه: آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد اخلاقی آنان مؤثر است.

برای آزمون فرضیه پژوهش، تحلیل کواریانس یک متغیری انجام شد. جدول ۲ نتایج تحلیل کواریانس یک راهه در مقایسه رشد اخلاقی دو گروه را نشان می‌دهد.

جدول ۳. تحلیل کواریانس یک متغیره در مقایسه رشد اخلاقی دو گروه آزمایش و گواه

گروه	مجموع مجذورات	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری	partial η^2
گروه	۳۹۴/۹۷	۳۹۴/۹۷	۸۰/۴۲	۰/۰۰۱	۰/۷۴۹
خطا	۱۳۲/۶۱	۴/۹۱			

نکته: در تمام سطوح متغیر وابسته درجه آزادی گروه برابر با ۱ و درجه آزادی خطا برابر با ۲۷ می‌باشد.

در اینجا برای آزمون مفروضه استقلال متغیرهای پیش‌آزمون از متغیر عضویت

گروهی، آزمون t مستقل استفاده شد که نتایج نشان داد بین دو گروه، پیش از اجرای متغیر مستقل تفاوت معنادار وجود ندارد ($t(28)=1/118, p>0/05$)؛ بنابراین می‌توان گفت مفروضه استقلال متغیرهای پیش‌آزمون از متغیر عضویت گروهی برقرار است. استفاده از آزمون نشان داد که واریانس خطای متغیر پس‌آزمون در بین دو گروه آزمایش و گواه همگن است ($f(1 و 28)=0/893, p>0/05$). در نهایت ارزیابی همگنی شیب‌خط رگرسیون پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دو گروه نشان داد که مفروضه مزبور در بین داده‌های مربوط به این فرضیه نیز برقرار است ($f(1 و 28)=2/014, p>0/05$).

بر اساس نتایج جدول ۲ اجرای متغیر مستقل در سطح معنی‌داری ۰/۰۱ رشد اخلاقی را تحت تأثیر قرار داده است ($P < 0/01, F(1 و 27) = 80/42$). مقایسه میانگین‌های تعدیل شده دو گروه آزمایش و گواه با استفاده از آزمون تعقیبی بن‌فرونی^۲، نشان داد که اجرای متغیر مستقل باعث شده تا میانگین نمرات رشد اخلاقی گروه آزمایش در مقایسه با گروه گواه افزایش یابد ($p=0/01, SE=0/829, \Delta\bar{x} = 7/436$). بدین ترتیب در آزمون فرضیه پژوهش (مبنی بر آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد اخلاقی آنان مؤثر است) فرض صفر رد، فرض خلاف تأیید و چنین نتیجه‌گیری شد که آموزش فلسفه برای کودکان منجر به افزایش رشد اخلاقی در آنان می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج یافته‌های پژوهش نشان داد آموزش فلسفه برای کودکان منجر به افزایش رشد اخلاقی در آنان می‌شود. این نتایج با نتایج حاصل از پژوهش‌های ناجی و خطیبی مقدم (۱۳۹۵)؛ اسمعیل‌زاده و الله‌کرمی (۱۳۹۴)؛ بدری گرگری و واحدی (۱۳۹۴)؛ اکرمی و همکاران (۱۳۹۳)؛ مفیدی و کفیلی مقدم (۱۳۹۱)؛ مرعشی و همکاران (۱۳۸۹)؛ هدایتی و همکاران (۱۳۸۹)؛ آناستینسدوتیر (۲۰۱۲)؛ بارو (۲۰۱۵)؛ مختار و همکاران (۲۰۱۱) هم‌راستا است.

1. Shapiro- Wilk
2. Bonfroni Azmoon

در تبیین یافته‌های این پژوهش بر اساس نظریه رشد اخلاقی می‌توان گفت رشد اخلاقی کودکان به واسطه تبادلاتی که در روابط با هم‌سالان به‌طور دوجانبه صورت می‌گیرد پیشرفت می‌کند؛ یعنی کودک با ارتباط با هم‌سالان می‌تواند به رشد اخلاقی دست یابد. بر اساس نظریه رشد اخلاقی کلبرگ نیز می‌توان گفت رشد و تفکر اخلاقی کودک می‌تواند به واسطه بحث با کسانی که در مرحله بالاتر اخلاقی‌اند پیشرفت کند؛ وی چنین می‌اندیشید که دادوستدهای دوجانبه در رابطه با هم‌سالان، به سبب فرصت ایفای نقشی که برای کودکان فراهم می‌کند، آن‌ها را به تفکر اخلاقی بالاتر ارتقا می‌دهد (بیابانگرد، ۱۳۹۰)

رویکرد «آموزش فلسفه برای کودکان» رویکرد به نسبت جدیدی است و هدف آن این است که به کودکان کمک کند تا بیاموزند چگونه خودشان فکر کنند. در دانشگاه کلمبیا، لیمن این نظریه را مطرح کرد که چنانچه ذهن کودکان را درگیر مباحث فلسفی کنیم، می‌توانیم نحوه تفکر آن‌ها را رشد دهیم تا افرادی انعطاف‌پذیرتر و مؤثرتر باشند. برای این منظور، وی برنامه «فلسفه برای کودکان» را مطرح کرد. این برنامه بر آن است تا در وهله اول فلسفه را از موقعیت انتزاعی پایین آورد و به داخل اجتماع ببرد؛ سپس رویکردی نو به نظام تعلیم و تربیت ارائه دهد تا مشکلات و ضعف‌های بنیادی نظام تعلیم و تربیت رایج را که مدت‌هاست درمان‌ناپذیر به نظر می‌رسد، با تغییراتی زیربنایی در ساختار آن، رفع کند (ناجی و قاضی نژاد، ۱۳۹۶).

لیمن درباره تربیت اخلاقی که منجر به پرورش هوش اخلاقی می‌شود و یکی از دغدغه‌های اصلی او در طرح برنامه فلسفه برای کودکان است، رویکردی فلسفی را مطرح می‌کند. وی به پیروی از مکتب کانت، اخلاق را محصول عقلانیت می‌داند. از نظر او، رویکرد فلسفی به اخلاق بر کاوشگری اخلاقی تأکید می‌کند. کودک با کاوش و حیرت ذاتی خود که در حلقه بحث فلسفی به آن دامن زده می‌شود، به داوری و قضاوت اخلاقی صحیح می‌رسد و ارزش‌های ناب انسانی را به گونه‌ای اخلاقی، اندیشمندانه و محققانه فرا می‌گیرد و درونی سازی می‌کند. برنامه فلسفه برای کودکان هدف‌های روشنی دارد؛ وادار کردن ذهن به فعال شدن و

عمل کردن یکی از این هدف‌هاست. این کار با به چالش کشیدن امور بدیهی، فراگیری تفکر اصولی و تعامل ساختاری و اقدام به آن انجام می‌شود. این برنامه درعین حال هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک است (قائدی، ۱۳۹۳).

لیمن (۱۹۹۵؛ به نقل از صفایی مقدم، ۱۳۹۳) خود نیز معتقد بود برنامه فلسفه برای کودکان یگانه برنامه‌ای است که با آموزش فلسفه به روش مباحثه، ملزومات رشد اخلاقی کودک را تأمین می‌کند و این با درگیر کردن او در تحقیق اخلاقی که مستلزم تفکر نقادانه است، میسر می‌شود. بر این اساس، یکی از اهداف مهم این برنامه تأمین رشد اخلاقی (هوش اخلاقی) کودکان دانسته شده است؛ به این معنی که به بچه‌ها کمک شود تا خود بتوانند ارزش‌ها را ارزیابی کنند، نه این که هر چه دیگران به آن‌ها بگویند را بپذیرند. در این برنامه، با هدایت معلم، داستان‌های فکری برای کودکان مطرح می‌شود. کودکان با پرسش‌های خود درباره داستان و مسائل مطرح‌شده بحث و گفت‌وگو می‌کنند. داستان‌های فکری به آن دسته از داستان‌هایی اطلاق می‌شود که کودکان را تشویق می‌کند تا سؤال‌های خود را درباره عناوینی مانند ماهیت حقیقت، خوبی، زیبایی، انصاف و دوستی مطرح کنند، درباره تجربه خود از زمان و تغییر بحث و روابط و محیط را بررسی کنند. داستان‌ها کودکان را به پرسیدن، بررسی پیامدها و پیش‌فرض‌ها، استفاده از ملاک‌ها و کاوش نظرهای گوناگون دعوت می‌کنند. نویسندگان این مجموعه داستان‌ها فیلسوفان و تربیت‌کنندگان اصلی فلسفه برای کودکان از سراسر جهان‌اند (کم، ۲۰۰۶؛ ترجمه شهرتاش، رشتچی و ابراهیمی لویه، ۱۳۹۱).

حوزه اخلاق ازجمله حوزه‌هایی است که از دوران گذشته تاکنون موردتوجه اندیشمندان، بزرگان دین و دانش و حکمت بوده است. آنان پیرامون اینکه اخلاق چیست، سخن بسیار گفته‌اند. همپای فلاسفه، روان‌شناسان نیز در این حوزه تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند. افرادی چون پیاژه، فروید، کلبرگ و بندورا همگی از پیشگامان این حوزه هستند؛ به گونه‌ای که هر کدام از آن‌ها مؤلفه‌ای از اخلاق را موردبررسی قرار داده است. در دیگر

حوزه‌های روان‌شناسی نیز بحث و نظرات گوناگونی وجود دارد و همین امر سبب شده تعاریف متفاوتی از اخلاق ارائه شود. به‌طور کلی آنچه به‌عنوان تعریف اخلاق از منظر روان‌شناسی می‌توان ذکر کرد، عبارت است از اصولی که به‌منظور تشخیص درست از نادرست به کار می‌رود (آیسنک^۱، ۲۰۰۴؛ به نقل از تیموری آسفیچی، ۱۳۹۳).

در میان تمامی پژوهش‌هایی که بین رفتار اخلاقی و متغیرهای دیگر صورت گرفته است، متغیر استدلال اخلاقی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. استدلال اخلاقی، فرایند قضاوت آگاهانه درباره خوبی یا بدی اعمال است (پیاژه، ۱۹۳۲؛ به نقل از کریمی، ۱۳۹۴). همچنین استدلال اخلاقی به معنای قابلیت درک و شناخت مشکلات اخلاقی و اجتماعی با استفاده از ارزش‌ها و استانداردهای فردی به‌منظور اقدام مناسب و رفتار اخلاقی است (دانی، ۲۰۰۹؛ به نقل از حیدری، ۱۳۹۲). در دیدگاه کلبرگ و پیاژه درباره اخلاق، استدلال اخلاقی بخش محوری اخلاق است. کلبرگ فرض می‌کند که استدلال اخلاقی عامل مهمی است که در قضاوت اخلاقی و تصمیم برای عمل اخلاقی وحدت ایجاد کرده و نقش اصلی را ایفا می‌کند (چنگ^۲، ۲۰۱۴). در نظریه شناختی اجتماعی نیز رفتار اخلاقی و غیراخلاقی، عملکردی از استدلال اخلاقی و مکانیسم‌های خودنظارتی و خودواکنشی است (بندورا، ۱۹۹۶؛ به نقل از ونگ و همکاران^۳، ۲۰۱۶). پیشینه مطالعاتی که به بررسی رابطه رفتار اخلاقی و استدلال اخلاقی پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که میان رفتار و استدلال اخلاقی رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد (گراهام^۴، ۱۹۹۵؛ رست و ناروز^۵، ۲۰۱۴؛ ریان^۶، ۲۰۱۱؛ طالب‌زاده و کدیور، ۱۳۹۱؛ سوانسون و هیل^۷، ۲۰۱۳، دازه و گرکز، ۱۳۹۴). بیش از ۵۰ مطالعه ارتباط استدلال اخلاقی و بزهکاری را بررسی کرده‌اند و چندین فراتحلیل از جمله (نلسون، اسمیت و دد، ۱۹۹۰؛ به نقل از استامس و همکاران، ۲۰۱۶) انجام شده که

1. Ayzencck
2. Cheng, C
3. Wang, X. Lei, L. Liu, D. & Hu, H
4. Graham, J. W
5. Rest, J. R
6. Ryan, J. J
7. Swanson, H. L. & Hill, G

به طور کلی همگی از رابطه منفی استدلال اخلاقی و رفتار بزهکارانه حمایت کرده‌اند (به نقل از چنگ، ۲۰۱۴). مطالعات نشان داده‌اند استدلال اخلاقی مهم‌ترین پیش‌بینی کننده رفتارهای ضداجتماعی چون پرخاشگری و قلدری کردن بوده است (مالتی، گاسر و هلفن فینگر، ۲۰۱۰؛ یانگ و وانگ، ۲۰۱۲؛ به نقل از ونگ، ۲۰۱۶).

علاوه بر کسب مهارت‌های استدلال در جریان کاوش گری اخلاقی، دانش‌آموزان مهارت‌های پژوهشی خود را نیز رشد می‌دهند. لیمن (۲۰۱۳) مهارت‌های پژوهشی را مهارت‌هایی برای در نظر گرفتن راه کارها و ایجاد فرضیه می‌داند که ابزارهایی برای تفکری مسئولانه ارائه می‌دهند و اجتماع پژوهشی می‌تواند بستر مناسب این نوع مهارت‌ها در کودکان باشد. بدین گونه است که وقتی کودکان در اجتماع پژوهشی داستان‌های فلسفی را مطالعه می‌کنند و با موقعیت‌های مبهم مواجه می‌شوند، زمینه برای کشف عقاید و فرضیه‌های متعدد به صورت راه‌حل‌های حدسی فراهم می‌شود. آن‌ها ضمن خواندن داستان‌ها درمی‌یابند مسائلی وجود دارد که باید برایشان راه‌حلی بیابیم. ضمناً فرامی‌گیرند که اطلاعات را سازمان‌دهی کنند و از درون آن‌ها فرضیه‌های مناسب را پیش‌بینی و استخراج نمایند. در این فرایند، به کودک کمک می‌شود که در جریان پیش‌بینی به درک روابط هم‌بستگی و روابط علی نیز برسد. به کارگیری این نوع مهارت‌ها در یک فضای اجتماع پژوهشی رشد اخلاقی را نیز به همراه دارد. تحقیقات متعددی در زمینه آموزش و تربیت اخلاق انجام شده است که هر کدام جنبه‌ای از اخلاق را مدنظر قرار داده‌اند. برای نمونه، پژوهش سانجانا و ویتبرید^۱ (۲۰۱۵) که در هند انجام شده، تأثیر برنامه درسی فلسفه برای کودکان بر رشد مهارت‌های استدلال اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان را نشان می‌دهد. نتایج این پژوهش بیان‌گر عملکرد بهتر دانش‌آموزان در مهارت‌های اجتماعی، شناختی و اخلاقی است، به‌علاوه شرکت‌کنندگان در این برنامه توانایی کاربرد آموخته‌هایشان را در زندگی روزانه داشته‌اند.

محدودیت‌های پژوهشی عبارت‌اند از: محدودیت زمانی پژوهش، بدین معنی که

1. Sanjana, M. & Whitebread. D

پژوهش حاضر به صورت مقطعی انجام شده و به دلیل آغاز فصل امتحانات، امکان پیگیری فراهم نبوده است. ناتوانی پژوهش‌گر در کنترل متغیرهای مزاحم ناخواسته مانند سروصدای کلاس‌های دیگر، انجام مراسم مختلف در مدرسه، ناتوانی در ایجاد محیط فیزیکی ایدئال، تقویت‌های محیطی و کاهش تمرکز دانش‌آموزان بوده است. آموزش فلسفه برای کودکان ممکن است آن‌ها را با انواع تعارض‌های درونی و بیرونی (به دلیل مسائل محیطی اجتماعی فرهنگی) مواجه کند که با توجه به محدودیت زمانی امکان آموزش بیش‌تر در بستر زمان مناسب فراهم نبوده است. در پژوهش حاضر به دلایل مختلفی مانند وضعیت زمان‌بندی و طراحی‌های سازمان آموزش و پرورش، امکان تعامل مستقیم با والدین و حضور فعال آنان در امر آموزش فلسفه فراهم نبوده است.

پیشنهاد‌های پژوهشی عبارت‌اند از: پژوهش‌هایی با طرح طولی جهت استنباط رابطه علت و معلولی درباره متغیرهای این پژوهش انجام گیرد. در پژوهش‌های آتی از متغیرهای تأثیرگذار احتمالی (مانند موارد ذکر شده) جلوگیری و کنترل به عمل آید. بر پایه نتایج حاصل از پژوهش حاضر در جهت افزایش ابراز وجود و کمک به رشد اخلاقی کودکان و نوجوانان، از برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در همه مدارس به صورت مداوم استفاده شود. مفاهیم آموزش فلسفه به کودکان با برگزاری کارگاه‌های متعدد و مناسب به والدین و معلمان نیز آموزش داده شود.

منابع

- اسمعیل زاده، تیمور؛ و الله کرمی، آزاد. (۱۳۹۴). اجرای چند رسانه‌ای فلسفه برای کودک (P4C) و بررسی تأثیر آن بر خردورزی دانش آموزان ابتدایی. فصلنامه تفکر و کودک، ۶ (۲)، ۲۱-۱.
- اکرمی، لیلا؛ قمرانی، امیر؛ و یارمحمدیان، احمد. (۱۳۹۳). اثر بخشی آموزش فلسفه بر قضاوت اخلاقی و عزت نفس دانش آموزان نابینا. تفکر و کودک، ۵ (۱۰)، ۱۶-۱.
- الماسی حسینی، صمد. (۱۳۹۱). بررسی تأثیر آموزش «فلسفه برای کودکان» بر رشد مهارت‌های اجتماعی بر عزت نفس دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- بدری گرگری، رحیم؛ و واحدی، زهرا. (۱۳۹۴). تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان بر رشد هوش اخلاقی دانش آموزان دختر. تفکر و کودک، ۶ (۱۱)، ۱۷-۱.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۹۰). روان‌شناسی تربیتی، تهران: نشر ویرایش.
- پازوکی، فاطمه. (۱۳۹۱). اهمیت فلسفه‌ورزی در کودکان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- تجلی‌نیا، امیر (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در کاهش و مهار خشم دانش آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه شهر تهران، تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۵، ش ۹، ۳۹-۶۳.
- تیموری آسفیچی، محمدمهدی (۱۳۹۲). مقایسه قضاوت اخلاقی در دانش آموزان با و بدون ناتوانی ذهنی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- جعفری، زهره؛ محمدی، پروین؛ قاندری، یحیی (۱۳۹۴). بررسی تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان دوره پیش دبستانی، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، س ۱۲، ش ۴۴، ۴۱-۴۹.
- جلیلیان، سهیلا؛ عظیم‌پور، احسان، جلیلیان، فریبا (۱۳۹۵). اثر بخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسئله و قضاوت اخلاقی در دانش آموزان، پژوهش‌های تربیتی، ش ۳۲، ۸۰-۱۰۱.
- جناب‌زاده رودباری، مریم؛ انصاریان، فهیمه؛ نادری، عزت اله (۱۳۹۵). بررسی نقش برنامه آموزش

- فلسفه برای کودک (C۴P) بر کاهش برون‌ریزی خشم و درون‌ریزی خشم در دانش‌آموزان پسر پایه اول مقطع متوسطه مدارس دولتی منطقه ۱۴ شهر تهران، پژوهشنامه تربیتی س ۱۱، ش ۴۷، ۲۳-۴۸.
- حاتمی، حمیدرضا؛ کریمی، یوسف؛ نوری، زهرا (۱۳۹۴). بررسی تأثیر اجرای برنامه فلسفه برای کودکان (C۴P) در افزایش هوش هیجانی دانش‌آموزان دختر مقطع اول راهنمایی مدرسه شهدای آزادی تهران در سال تحصیلی ۸۸-۸۹. تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۲، ۳-۲۲.
- حیدری، الهام (۱۳۹۲). بررسی رابطه استدلال اخلاقی و سبک تصمیم‌گیری مدیران دانشگاه شیراز. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شیراز.
- دازه، نوشین و گرکز، منصور (۱۳۹۴). رابطه بین استدلال اخلاقی، طرز تفکر، نیت و تمایل اخلاقی حسابداران رسمی. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱۰(۱)، ۱۱۵-۱۲۲.
- رضایی، هما؛ شفیع‌آبادی، عبدالله؛ قائدی، یحیی؛ دلاور، علی؛ و اسمعیلی، معصومه. (۱۳۹۲). بررسی اثربخشی اجرای برنامه فلسفه برای کودکان به شیوه اجتماع پژوهشی در افزایش هوش هیجانی دختران دبیرستانی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۳۰(۹)، ۱۰۶-۷۹.
- ستاری، علی. (۱۳۹۳). نقد مبانی فلسفی «فلسفه برای کودکان». قم: جعفری، چاپ اول.
- سیف، سوسن؛ کرمی‌نوری، رضا؛ کدیور، پروین؛ لطف‌آبادی، حسین (۱۳۹۵). روان‌شناسی رشد (۱)، چاپ، ۲۶، نشر سمت.
- سیفی گندمانی، محمد یاسین؛ شقاقی، فرهاد؛ کلاتری میبدی، سارا (۱۳۹۰). اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش‌آموزان دختر بر عزت‌نفس و توانایی حل مسئله آن‌ها، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، س ۵، ش ۲، ۶۶-۸۳.
- شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۹۳). فنون تربیت کودک. تهران: چهر، چاپ هشتم.
- شیرمحمدی، عاطفه؛ و عبدالمهی پور، زهرا (۱۳۹۱). تبیین و ترمیم فکری بینا برای کودکان نابینا. مجله تفکر و کودک، سال سوم.
- صفایی مقدم، مسعود (۱۳۹۳). برنامه آموزش فلسفه به کودکان، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، س ۸، ش ۲۷.
- طالب‌زاده ثانی، هادی و کدیور، پروین (۱۳۹۱). بررسی رابطه دانش فراشناخت اخلاقی

- (فرااخلاق) با استدلال و رفتار اخلاقی. فصلنامه تعلیم و تربیت، ۳۲، ۹۳-۷۰.
- طباطبائی، زهرا و موسوی، مرضیه (۱۳۹۲). بررسی تأثیر برنامه فلسفه برای کودکان در پرسشگری و تفکر انتقادی دانش آموزان پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی دبستان علوی شهر ورامین. فصلنامه تفکر و کودک. س ۲؛ ش ۲. صص ۹۰-۷۳.
- عسگری، محمد؛ دیناروند، حسن؛ ترکاشوند، محمدرضا (۱۳۹۴). تأثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان دختر و پسر سوم راهنمایی منطقه ثامن، فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، س ۱۱، ش ۳۵، ۲۵-۴۱.
- فیشر، رابرت. (۲۰۰۳). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، ۱۳۹۱. تهران: گوزن، چاپ سوم.
- قائدی، یحیی (۱۳۹۳). برنامه آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری، تهران: دواوین.
- قضاوت پور، مسعود. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر آموزش فلسفه بر رشد اخلاقی دانش آموزان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی.
- کدیور، پروین (۱۳۹۵). بررسی رشد وجدان اخلاقی دانش آموزان و رابطه آن با جو سازمانی مدرسه. وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۴). روان‌شناختی اجتماعی. تهران: دوران.
- کم، فیلیپ (۱۳۹۱). داستان‌های فکری ۲، ترجمه فرزانه شهرتاش، مژگان رشتچی و نسرین ابراهیمی لویه، تهران: شهرتاش. (تاریخ انتشار اصلی: ۲۰۰۶).
- مرادی، ماریه؛ و پروین، بهناز. (۱۳۹۲). زنگ فلسفه. تهران: علم، چاپ اول.
- مرعشی، منصور (۱۳۹۵). تأثیر اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش آموزان پایه سوم راهنمایی پسر شهر اهواز. هفتمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی: صص ۷۹۱-۷۳۹.
- مفیدی، فرخنده؛ و کفیلی مقدم، سیما. (۱۳۹۱). بررسی اثر بخشی آموزش اخلاق به کمک فیلم‌های پویانمایی در رشد اخلاق دانش آموزان پیش دبستانی. تحقیقات روان‌شناختی، ۴ (۱۵).
- ناجی، سعید و قاضی‌نژاد، پروانه (۱۳۹۶). بررسی نتایج برنامه فلسفه برای کودکان بر روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان، مطالعات برنامه درسی، س ۲، ش ۷، ۱۲۳-۱۵۰.

ناجی، سعید؛ و خطیبی مقدم، سمیه. (۱۳۹۵). تأثیر روش حلقه کندوکاو فلسفی بر مهارت‌های گفت‌وگویی دانش‌آموزان ابتدایی. *تفکر و کودک*، ۷(۱)، ۸۳-۱۱۰.

نوروزی، رضاعلی؛ عابدی درچه، منیره؛ و بدیعیان، راضیه (۱۳۹۵). *داستان‌های فکری برای کودکان ایرانی*. اصفهان: یارمانا، چاپ دوم.

هدایتی، مهرنوش؛ شفیع‌آبادی، عبدالله؛ قانلی، یحیی؛ یونسی، غلام‌رضا. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر اجرای برنامه «فلسفه برای کودکان» به صورت اجتماع پژوهشی بر افزایش عزت‌نفس در دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهر تهران. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۹(۳۵).

هدایتی، مهرنوش؛ قانلی، یحیی؛ شفیع‌آبادی، عبدالله؛ و یونسی، غلام‌رضا. (۱۳۸۹). کودکان متفکر، روابط میان فردی مؤثر مطالعه تحقیقی پیرامون تأثیر برنامه «فلسفه برای کودکان» برای ارتباطات اجتماعی کودکان. *تفکر و کودک*، ۱(۱)، ۱۴۵-۱۲۵.

- Barrow, W. (2015). 'I tii nk eee's laarnt wwto oor ff let the ll ass ppaak': Cii ldrnn's eerppctivss nn llll oyyyyy fir Cii ldrnn ss rrr tiii ptt ory pedagogy. *Thinking Skills and Creativity*, 17, 76-87. doi: <http://dx.doi.org/10.1016/j.tsc.2015.06.003>
- Cheng, C. (2014). The predictive effects of self-esteem, moral self, and moral reasoning on delinquent behaviors of Hong Kong young people. *International Journal of Criminology and Sociology*, 3, 133-145.
- Gimenez, M. Quintanilla, L. Ojeda, V. & Lucas – Molina, b. (2017). Effect of a dialogue-based program to improve emotion knowledge in Spanish Roma Preschoolers. *Infants & Young Children*, 30(1), 3-16.
- Graham, J. W. (1995). Leadership, moral development, and citizenship behavior. *Business ethics quarterly*, 43-54.
- Hymer. B. (2012). *IAPC. montclair state university*.
- Lipman, M. (1980). *Philosophy in the Classroom*, Temple University Press.
- Lipman, M. (2003). *Thinkig in Education*, (2nd Ed). Cambridge & New York: Cambridge Univergirg.
- Makaiau, A. S. (2015). *Global and local impacts of philosophy for children: A summary of recent research findings*. The University if Hawaii Uehiro Academy for Philosophy and Ethics in Education. 1-2.
- Rest, J. R. (Ed.). (2014). *Moral development in the professions: Psychology and applied ethics*. Psychology Press.
- Ryan, J. J. (2011). Moral reasoning as a determinant of organizational citizenship behaviors: A study in the public accounting profession. *Journal of business Ethics*, 33(3), 233-244.
- nnnjna, .. ddd D. hh it rr aad (5555). 'hhiloyyyy fir hhildrnn nnd rrr ll

- Dvllmmttt in tee Iiii nn tttt xxt', *Cambrige University*, Vol 21, No, 3.
- Siddiqui, N. Gorard, S. & Hautsee, B. (2017). *Non cognitive impacts of philosophy for children*. Project Report School of Education, Durham University. Durham, 1-48.
- Swanson, H. L. & Hill, G. (2013). Metacognitive aspects of moral reasoning and behavior. *Adolescence*, 28(111), 711.
- Trickey. S & Topping. K.J. (2014). Philosophy for children: a systematic review. *Research Papers in Education*, 19 (3).
- Unnsteinsdóttir, K. (2012). The influence of sandplay and imaginative ttrrytellig nn ildrnn's laarnigg ddd mmtt illll -behavioral development in an Icelandic primary school. *The Arts in Psychotherapy*, 39, 328-332.
- Wang, X. Lei, L. Liu, D. & Hu, H. (2016). Moderating effects of moral reasoning and gender on the relation between moral disengagement and cyberbullying in adolescents. *Personality and Individual Differences*, 98, 244-249.



استناد به این مقاله: اعتصامی، حمیده، شفیع آبادی، عبدالله. (۱۴۰۱). اثر بخشی آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد اخلاقی دانش آموزان پسر پایه ششم دبستان، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۳(۵۲)، ۲۳۳-۲۵۵.

DOI: 10.22054/QCCPC.2020.40874.2104



Counseling Culture and Psychotherapy is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی